

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

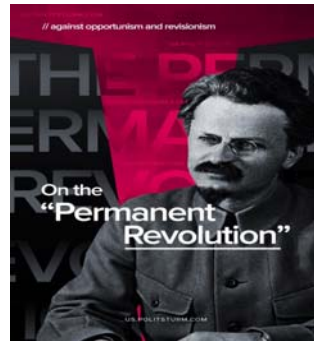
Political

سیاسی

منبع: سایت پلی استورم مریکا - علیه اپورتونیزم و رویزنیسم
برگردان از: آمادور نویدی
۱۹ مارچ ۲۰۲۲

درباره «انقلاب مداوم»

(۲- تئوری بلشویکی رشد)



فهرست:

۱- «انقلاب مداوم»

۲- تئوری بلشویکی رشد

۳- نتیجه گیری

۳.۱) مسأله متحدان

۳.۲) مسأله ماهیت انقلاب

۳.۳) بی اصولی

یکی از ارکان تروتسکیسم، تئوری «انقلاب مداوم» است. با این حال، افراد کمی درباره این تئوری چیزی می دانند. از این تئوری برداشتی کاملاً سطحی و مبتذل شایع است، که عمدتاً به استدلال های جداگانه درباره «انقلاب جهانی» خلاصه می شود، نظیر این که «ستالین نتوانست انقلاب مداوم را تحمل کند»، چون که او «یک بنایار تیست، یک ترمیدوری، بود که در لوای سوسیالیستی، در صدد احیای سرمایه داری» بود.

برای تروتسکیست ها و انواع «شبه تروتسکیست ها و نیمه تروتسکیست ها»، این اندیشه پیش پا افتاده، بی نهایت مناسب است، برای این که از یک طرف به آن ها اجازه می دهد که معنای اندیشه های خود را، که به صورت پیش فرض

«انقلابی» هستند، مخفی کنند و، از طرفی دیگر، مخالفان تئوری «انقلاب مداوم» را به عنوان مخالفان ایده انقلاب، به طور کلی، منفی نشان داده و طرد کنند.

ما، در این مقاله، این نمای مناسب را تجزیه و تحلیل کرده، و به طور خلاصه توضیح می‌دهیم که انقلاب مداوم از دید تروتسکی چیست و این فرضیه چه عواقب مرگباری برای جنبش انقلابی دارد و به کجا منجر می‌شود.

۲ - تئوری بلشویکی رشد

نظر لنین درباره رشد انقلاب بورژوا-دمکراتیک به یک انقلاب سوسیالیستی کاملاً مغایر با ایده تروتسکی است. اول، همان‌گونه که در قسمت اول ذکر شد، مسأله سلطه پرولتاریا در انقلاب بورژوا-دمکراتیک به شکلی دیگر مورد بررسی قرار گرفت. درحالی‌که تروتسکی سرشت رهبری پرولتاریا را به رسمیت می‌شناسد، برای این‌که بورژوازی روسیه ضعیف است و قادر نیست از عهده تحقق تکالیف انقلاب بورژوا-دمکراتیک برآید، اما درک لنین از هژمونی پرولتاریا از مفروضات کاملاً دیگری ناشی می‌شد.

بورژوازی روسیه قادر نیست انقلاب بورژوائی را رهبری کند، نه به این دلیل که ضعیف است، بلکه برای این‌که از قبل ضدانقلابی شده است، پیش از این در مبارزه طبقاتی با پرولتاریا درگیر شده است و به هیچ اصلاحات دمکراتیک علاقه ای ندارد.

به همین دلیل است که امیدهایی که بورژوازی بتواند انقلاب دهقانی (بورژوا-دمکراتیک در ماهیت) را به پایان برساند، بی پایه است. بورژوازی از نیروهایی می‌ترسد که ممکن است با یک چنین انقلابی بیدار شوند و به هر طریق ممکن تلاش کنند تا این خطر را با تقویت هژمونی سیاسی خود (نقش رهبری) در توده های پریشان دهقانی مهار کنند. بنابراین، هدف تاکتیک‌های بلشویکی نه نادیده گرفتن بورژوازی (مانند تروتسکیست‌ها) بود و نه در «هل دادن» آن به سمت انقلاب (مانند منشویک‌ها)، بلکه هدف منزوی ساختن بورژوازی از جنبش انقلابی دهقانان بود، زیرا که رهبری بورژوازی صریحاً در مسیر انطباق و حفظ سیستم کهنه بود.

دوم، خلاف تروتسکی، که دهقانان را توده بی شکل خرده بورژوائی می‌بیند که تنها به عنوان حامی موقت پرولتاریا خدمت می‌کند، لنین در دهقانان نیروی محرکه پشت انقلاب بورژوا-دمکراتیک، متحد پرولتاریا در تحقق انقلاب، با انرژی شگرف را دید.

ولادیمیر ایلیچ لنین



در اتحاد با این طبقه است که پرولتاریا جهت ایجاد یک دیکتاتوری انقلابی-دمکراتیک قدرت را کسب می‌کند: تشکیلاتی جهت پاکسازی کشور از سیستم فئودالی-اربابی (زمین‌داری).

«درواقع، آیا واضح نیست که تا آنجائی‌که به پرولتاریا ربط پیدا می‌کند، مبارزه جهت جمهوری بدون اتحاد با توده های خرده بورژوازی غیرممکن است؟ آیا واضح نیست که بدون دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان سایه امیدی جهت پیروزی این مبارزه وجود ندارد؟ (...)

اگر ما، مردم انقلابی، یعنی، پرولتاریا و دهقانان می‌خواهیم «بایکدیگر علیه حکومت استبدادی بجنگیم»، ما باید با یکدیگر تا آخر علیه آن بجنگیم، باهم آنرا به پایان برسانیم، و در کنارهم بایکدیگر در دفع تقلای اجتناب ناپذیر بایستیم تا آن را به حالت اول برگردانیم! (...)

اگر حکومت استبدادی روسیه، حتی در این وهله، نتواند با خرید یک قانون اساسی کوچک راهی جهت نجات خود بیابد، اگر نه تنها متزلزل شود، بلکه در واقع سرنگون گردد، در آن صورت، آشکارست که جهت دفاع از این دست‌آورد، تلاش عظیمی از انرژی انقلابی از سوی تمام طبقات مترقی لازم می‌شود. این «دفاع»، به هر حال، چیزی نیست به جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان! هرچه پیش‌تر دست‌آورد داشته باشیم و با شدت بیشتری از دست‌آوردها دفاع کنیم، ارتجاع غیرقابل اجتناب آینده کمتر قادر می‌شود بعدها مجدداً قدرت را تصاحب کند، فواصل واکنش کوتاه‌تر می‌شود و وظیفه رزمندگان آینده کم‌تر می‌شود. ما می‌آیند، آسان‌تر خواهد شد.» (لنین، دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان).

باید متذکر شد که هر دو انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب فبروری ۱۹۱۷، آزمون‌هایی از اشکال خودبه‌خودی چنین دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان را نشان دادند. در انقلاب اول، اقدامات مشترک متعددی از سازمان‌های دهقانی و کارگری وجود داشتند؛ در انقلاب دومی، نمایندگان شوراهای بدنام کارگران، دهقانان و سربازان در آن، در طول بهار ۱۹۱۷ (وقتی که لنین شعار معروف «همه قدرت به شوراها» را پیش‌نهاد کرد)، جایی که نه فقط دهقانان و مردم محیط دهقانی غالب شدند، بلکه از نظر سیاسی خط منشویک - سوسیالیست‌های انقلابی را حفظ کرده بودند.

چگونه این دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک قادر می‌شود به یک دیکتاتوری سوسیالیستی توسعه یابد؟ لنین آدم ساده دلی نبود، که به دهقانان کیفیت‌هایی بدهد که در خور آن‌ها نبود. وی در صحبت از سرشت انقلابی دهقانان، صفات ارتجاعي را که از موقعیت آن‌ها در تولید اجتماعی به عنوان مالکان خرده‌پار ریشه می‌گرفت، فراموش نکرد.

«ناگفته نماند که اگر قرار بود، سوسیال‌دمکرات‌ها متمایز بودن طبقاتی پرولتاریا در برابر خرده‌بورژوازی را حتی برای لحظه‌ای فراموش کنند، اگر قرار بود آن‌ها با این یا آن حزب خرده‌بورژوازی روشن‌فکر بدقول اتحادی نابهنگام و بی‌سود تشکیل دهند، اگر قرار بود سوسیال‌دمکرات‌ها از اهداف مستقل خود حتی برای لحظه‌ای و نیاز(در تمام موقعیت‌ها و ضروریات سیاسی، در تمام بحران‌ها و تحولات سیاسی) را جهت اهمیت دادن به توسعه آگاهی طبقاتی پرولتاریا و تشکیلات سیاسی وابسته به آن، از چشم خود دور سازند، آنگاه شرکت در دولت انقلابی موقت فوق‌العاده خطرناک خواهد بود. اما تحت چنین موقعیتی، هرگام سیاسی، تکرار می‌کنیم، به همان اندازه خطرناک خواهد بود.» (لنین، دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان).

دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان به دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا توسعه می‌یابد، نه به دستورالعمل «دولت کارگری»، آن‌طوری که تروتسکی پیش‌نهاد کرد، بلکه از طریق یک تاکتیک نو - تاکتیک جدا کردن عناصر پرولتری از خرده‌بورژوازی. یعنی، جدا از دهقانان به عنوان طبقه‌ای از نزدیک‌ترین اقشار به پرولتاریا - قبل از هر چیز فقیرترین دهقانان - در اتحادی که پرولتاریا دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک را به دیکتاتوری سوسیالیستی، به یک دیکتاتوری از پرولتاریا و فقیرترین دهقانان تغییر دهد.

از این نظر، مبادی و اصول رشد لنین وابسته به تلفیق اقشار مختلف دهقانان به پرولتاریا در طول انجام انقلاب سوسیالیستی است.

«ابتداءً با "کل" دهقانان علیه رژیم سلطنتی، علیه زمین‌داران، علیه قوانین قرون وسطائی (که تا آن اندازه انقلاب بوروائی، بورژوا - دمکراتیک باقی می‌ماند). سپس، با دهقانان فقیر، با نیمه پرولترها، با تمام استثمارشدگان، علیه سرمایه‌داری، از جمله ثروت‌مندان روستائی، کولاک‌ها، سودجویان، و تا آن حد انقلاب به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌شود.» (لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد).

پروسه توسعه انقلاب روسیه این‌گونه صورت گرفت:

در فیروزی ۱۹۱۷، انقلاب بورژوا-دمکراتیک، پرولتاریا در اتحاد با دهقانان و افسار شهری غیرپرولتاری انجام گرفت، و پیروز گشت. آن‌گاه، طی بهار و تابستان - تضادهای حل نشده فاز دمکراتیک منجر به گسترده ترین جنبش دهقانی شد که املاک زمینی را تصرف کرد، تا آنجائی که دولت بورژوائی با سرکوبی به همان اندازه گسترده به آن پاسخ داد.

دهقانان که پی بردند با روش‌های «مسالمت آمیز» نمی‌توان انقلاب بورژوا - دمکراتیک را به پایان رساند، با تمام توده خود شروع به حمایت از بلشویک‌ها نمود، که به طور موازی در نبردی سرنوشت ساز با بورژوازی درگیر شد و در اکتوبر ۱۹۱۷، انقلاب‌های ضدفئودالی، بورژوا - دمکراتیک و سوسیالیستی در یک روند واحد ترکیب شدند. در بهار ۱۹۱۸، قشر بندی در میان دهقانان شروع شد:

«کمیته‌های فقراء» («کومییدی»)، متحد جدید دیکتاتوری پرولتاریا در حومه شهرها متولد شدند. فعالیت‌های کومییدی‌ها نابودی کامل زمین‌های مالکانی بود که با مقاومت کولاک‌ها مواجه بودند و علیه شوراها شورش می‌کردند. بر این اساس، پرولتاریا در سرکوب شورش‌های این کولاک‌ها حمایت قوی دهقانان فقیر و بخشی از طبقه متوسط را پیدا می‌کند.

شوراها نماد دیگری از تاکتیک‌های لنینیستی است. پس از فیروزی ۱۹۱۷، از نظر سیاسی، نمایندگان شوراها کارگران و دهقانان کاملاً در دست منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی بود، که بی چون و چرا به دولت موقت بورژوازی اعتماد داشتند. نقش بلشویک‌ها در این شوراها جزئی بود. به هر حال، همچنان که روند انقلاب ریشه دارتر شد، عناصر رادیکال وزن بیشتر و بیش‌تری در شوراها کسب کردند - این‌ها در شهرها بلشویک‌ها بودند و در حومه شهرها متحدان موقت آن‌ها به شکل جناح چپ حزب سوسیالیست‌های انقلابی بودند. در ماه‌های سپتمبر و اکتوبر، شوراها به سمت چپ رفتند، که دلیل دیگری در تصمیم بلشویک‌ها جهت قبضه گرفتن قدرت شد. متعاقباً، اتحاد بلشویک‌ها با انقلابیون سوسیالیست‌های انقلابی چپ در جولای ۱۹۱۸ به همان دلیل انشعاب روستا از هم گسیخت.

«روستاها دیگر متحد نبودند. دهقانان، که شجاعانه در برابر مالکان زمین جنگیده بودند، اکنون به دو بخش انشعاب کرده اند- بخش دهقانان خوشبخت تر و اردوگاه دهقانان فقیر که، همگام با کارگران، به پیشروی استوار خود به سوی سوسیالیسم ادامه دادند و از جنگ با مالکان زمین تا جنگ با سرمایه، قدرت پول و استفاده از اصلاحات ارضی وسیع به نفع کولاک‌ها تغییر کردند. این مبارزه دست طبقات زمین‌دار و استثمارگر را قطع کرد؛ این امر انقلاب ما را در مسیر سوسیالیستی قرار داد که طبقه کارگر شهری بسیار سخت و بشدت تلاش کرد آن را در اکتوبر به راه بیندازد، اما در امتداد آن قادر نمی‌شد انقلاب را با موفقیت رهبری کند، مگر این‌که در روستاها حمایت راسخ، عمدی و محکم دهقانان را پیدا کند.» (لنین، «سخنرانی در اولین کنگره سراسری ادارات زمین، کمیته‌های دهقانان فقیر و کمون‌ها»).

در این نبرد انقلابی در روستاها، سوسیالیست‌های انقلابی چپ، که منافع بخش میانی دهقانان را بیان می‌کردند، در کنار اردوگاه کولاک‌ها قرار گرفتند، و تبدیل انقلاب بورژوا-دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را تکمیل کردند.

شوراهای دهقانان عاقبت در روستاها به قدرت رسیدند، و کمیته‌های ولوست و زمستوها (دادگاه‌های قضائی روستا در زمان تزار) را که در دست کولاک‌ها بود، جایگزین کردند. در شوراهای روستاها، پروسه انتخابات مجدد نمایندگان بعد از اکتوبر شروع شد، که با اخراج عناصر کولاک و معرفی نمایندگان فقرای روستائی همراه بود، که با حزب بلشویک برابری می‌کردند.

بنابراین، بالاخره دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه به شکل قدرت شورا در شهر و روستا ایجاد شد. به علاوه، در روستاها، قدرت پرولتاریا، ضمن حمایت و سازماندهی دهقانان فقیر در مبارزه علیه کولاک‌ها، به دنبال این بود که اقشار متوسط را به سمت فزاینده بکشاند تا اتحاد طبقه کارگر و اکثریت قریب به اتفاق دهقانان مورد نیاز جهت ساخت سوسیالیستی را استحکام بخشد.

به طور کلی، دینامیک رشد انقلاب بورژوا-دمکراتیک به یک انقلاب سوسیالیستی چنین است. تئوری و پراتیک لنینیستی هیچ رابطه ای با تئوری «انقلاب مداوم» تروتسکیستی ندارد. این جزئیات از این جهت به ویژه مهم است که حتی پس از مرگ لنین، تروتسکی، با استفاده از بی تجربگی توده های حزبی (به ویژه جوانان) که به انقلاب و سازندگی سوسیالیسم جذب شده بودند، فعالیت ادبی شدیدی را گسترش داد و تلاش کرد تا خودش را به عنوان الهامگر باهوش انقلاب اکتوبر و پیغامبر واقعی نشان دهد، کسی که یافته هایش در زمینه ستراتیژی انقلاب توسط خود لنین مورد استفاده قرار گرفته بود، کسی که قبلاً، به گفته تروتسکی، همان گونه که به یاد می آوریم، از «ویژگی های ضدانقلابی بلشویسم» دفاع می کرد.

اقتضای تروتسکی درباره « مسلح کردن مجدد بلشویسم»، درباره «بلشویسم زدائی»، درباره تحول خودبه خودی لنین به ایده تروتسکیستی «انقلاب مداوم»، با به اصطلاح صعود «بحث ادبی» در پائیز ۱۹۲۴ منجر شد. در چارچوبی که در آن تروتسکی، که به خاطر تجلیل از شخصیت خود تحریف آشکار تاریخ حزب را روا دانست، که نه تنها توسط ستالین «شریر» مورد حمله قرار گرفت (آثار ستالین: «تروتسکیسم یا لنینیسم؟» و «انقلاب اکتوبر و تاکتیک های کمونیست های روسیه»، که ما قویاً خواندن آن ها را توصیه می کنیم)، بلکه همچنین متحدان آینده تروتسکی در «اپوزیسیون متحد»، کامنف، زینوویف، بوخارین، رادیک و دیگران (درواقع، این آن ها بودند که رسماً این کارزار را شروع کردند).

با این وجود، افسانه ای که توسط تروتسکی و نزدیکترین همکارانش ایجاد شد، ثابت کرد که کاملاً چسبنده بود و اساس نظریه تروتسکیست ها را تشکیل داد، که مغرورانه خودشان را «بلشویک-لنینیست» می خواندند، با تأکید بر تداوم قطعی بین لنینیسم و ایده های التقاطی تروتسکی، که در واقع یک همسفر و راج انقلاب است. اما، یکبار دیگر تأکید می شود که، در مورد رشد انقلاب بورژوا-دمکراتیک به یک انقلاب سوسیالیستی، هیچ رابطه ای بین تئوری «انقلاب مداوم» تروتسکی و تئوری (و پراتیک) لنین وجود ندارد.

برگرداننده شده از:

On the “Permanent Revolution”

<https://us.politsturm.com/on-the-permanent-revolution/#>